

تبیین نسبت عدالت محیطی و امنیت ملی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۲/۱۸

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۴/۱۵

مراد کاویانی راد*

چکیده

محیط جغرافیایی، نمودگاه برهمکنشی ساختارهای اقتصادی، اجتماعی و طبیعی است و عدالت محیطی، پیوستگاه تعامل و تعادل جُستارهای محیط جغرافیایی، عدالت و امنیت است. عدالت محیطی به مثابه رویکردی فراگیر به نابرابری‌های موجود، بر این فرض استوار است که همه احاد جامعه جدای از ناهمگونی‌های زیستی و اعتقادی باید از پیامدهای محیطی برخاسته از مناسبات نابرابر اقتصادی و اجتماعی محافظت شوند. داده‌های موجود نشان می‌دهند نابرابری‌های فضایی که برآیند ناکارآمدی نظام توزیع در خلق فرصت‌های برابر به شمار می‌روند، زمینه بروز بحران‌های اجتماعی و ناامنی محیطی هستند. از آنجا که عدالت مرکز ثقل امنیت است. طی دو دهه اخیر رویکرد ایجابی به مقوله امنیت، خلق وضعیت مطلوب برای تحقق خواسته‌های احاد جامعه را گریزناپذیر کرده است. بر این پایه، رویکرد عدالت محیطی که بنیادی جغرافیایی، سیاسی و اجتماعی در مقیاس‌های خرد و کلان دارد، بر بنیاد رویکرد امنیت ایجابی، زمینه را برای برابری همگانی فرصت‌ها، تأمین حقوق مدنی و تأمین امنیت پایدار ملی فراهم می‌کند.

کلیدواژه‌ها: محیط جغرافیایی، عدالت، عدالت محیطی، نابرابری فضایی، امنیت ملی

Email: kaviani@khu.ac.ir

* استادیار جغرافیای سیاسی دانشگاه خوارزمی

فصلنامه مطالعات راهبردی • سال شانزدهم • شماره سوم • پائیز ۱۳۹۲ • شماره مسلسل ۶۱

مقدمه

سده‌ها و هزاره‌هاست که جستار عدالت به عنوان آرمان و سازوکار تأمین رضایت شهروندان، موضوع بسیاری از علوم زمان به شمار رفته است. در این بازه زمانی، پژوهش‌گران، گفتمان‌ها و رویکردهای مختلفی بر عدالت استوار کرده و از همان منظر به تفسیر موضوعی و کاربردی آن پرداخته‌اند. برابری، انصاف، اعتدال، برخورداری از فرصت‌های برابر و آزادی، اساسی‌ترین سنجه‌های تبیین و برآورد عدالت هستند (اخوان کاظمی، ۱۳۷۸: ۳۲-۷). فرآیندهایی که به عدالت و بی‌عدالتی می‌انجامد، اغلب نمود فضایی دارند و زیست‌بوم انسان را متأثر می‌کنند. مسائلی همانند ناکارآمدی نظام توزیع، اقتصاد رانتیر، انفجار جمعیت، محرومیت اجتماعی و فروسایبی محیطی به نابرابری‌های فضایی، قطبی‌شدن سکونتگاه‌ها، ناپایداری محیطی، ناکارآمدی زیرساخت‌ها و آشفتگی جستار امنیت در مفهوم فراگیر آن می‌انجامد. الگوهای فضایی برخاسته از چنین فرایندهایی می‌توانند سازمان اجتماعی و کنش ساکنان این محدوده‌ها را متأثر کنند. در این‌باره، جغرافی‌دانان علاقه‌مند هستند بدانند چگونه بی‌عدالتی در فضا نمود می‌یابد و تولید فضا می‌کند (Bullard, 2000). چگونه اقشار خاصی از جامعه که به منابع اولیه دسترسی ندارند، ناگزیر به پرداخت هزینه بیشتر از دیگر گروه‌های برخوردار در گستره مخاطرات محیطی هستند؟ روابط اجتماعی تولید و قدرت چگونه عمل می‌کنند که به نابرابری فضا می‌انجامد؟ و چگونه باید باشند؟ (Perrault, 2007). چگونه نابرابری در دسترسی به فرصت‌های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی، بازتاب فضایی دارند و در قالب جدایی‌گزینی فضایی، قطبی‌شدن فضا، مقیاس‌ها و سطوح به هم پیوسته جغرافیایی از سطح محلی تا فراکشوری را متأثر می‌کنند؟ (Bullard, 2000). نابرابری فضایی که تجلی مکانی توزیع نابرابر فرصت‌ها و منزلت‌های اجتماعی در فضا به شمار می‌رود، از رهگذر ضعف عملکرد بازار سرمایه، ایجاد قطب‌های رشد اقتصادی، تقسیم فضایی کار و جدایی‌گزینی فضایی در فضای سکونتگاهی می‌تواند امنیت اجتماعی را برآشوبد. جستار محیط جغرافیایی ناظر بر پیوستگی و هماهنگی بُن‌مایه‌های محیط طبیعی با ساختار محیط اجتماعی-اقتصادی جامعه است. بر این پایه، طی چند دهه گذشته، جستارهای جغرافیای جرم، عدالت اجتماعی و نابرابری، توسعه پایدار و ابعاد عدالت بین‌نسلی مورد توجه جغرافی‌دانان بوده، به گونه‌ای که در قالب جغرافیای فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و

اجتماعی به مباحث عدالت اجتماعی و بی‌عدالتی پرداخته‌اند (Smith, 1994: 128). در این میان، مفهوم «عدالت محیطی» طی دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ برای نقد هم‌پوشانی فضایی میان اشکال تبعیض نژادی، محرومیت اجتماعی و اقتصادی، آلودگی‌های صنعتی و آسیب‌پذیری نواحی محروم نسبت به مخاطرات طبیعی طرح مسئله شد (Rechtschaffen and Gauna, 2012: xix). داده‌ها و یافته‌های موجود نشان می‌دهند میان برابری و برخورداری در فرصت، قدرت و منزلت در گستره فروملی و ملی، با امنیت داخلی، عمومی و اجتماعی به مثابه زیرمجموعه امنیت ملی، همبستگی بالایی برقرار است. بر این پایه، عدالت محیطی که به نوعی پیوستگاه محیط جغرافیایی با عدالت و امنیت ایجابی است، کانون توجه بسیاری از پژوهش‌گران و مراکز پژوهشی قرار گرفته است.

الف. چارچوب نظری

عدالت به مثابه آرمان اجتماعی و حکومتی، از منظر مفهومی و کاربردی، گستره تعارض و کشمکش صاحبان نظر و قدرت بوده است. از این رو، تعریفی همگان‌پذیر از عدالت دشوار می‌نماید. مهم‌ترین مسئله در جستار عدالت، نقد مناسبات نابرابر جامعه است. نابرابری در ثروت، قدرت، دانش، منزلت اجتماعی و برخورداری از فرصت‌ها که اغلب نمود فضایی دارند (با وجود همسانی در استعدادهای فردی)، واقعیت کمابیش موجود بیشتر جوامع بوده است. از آنجا که رابطه معناداری میان نابرابری در ثروت و قدرت و نابرابری در استعدادهای طبیعی وجود ندارد، پرداختن به نابرابری‌ها و نفی آنها بن‌مایه جستار عدالت به شمار می‌رود (امینی‌سابق و عباس‌زاده، ۱۳۸۹: ۱۲۶). عدالت در جایگاه اساسی‌ترین مفهوم حقوق انسانی، ایجاد رابطه خاص میان اهداف عالی و نوع زندگی انسان همانند رفاه و معرفت بهره‌برداری از فرصت‌های جامعه همچون دارایی و منزلت است. بر این اساس، پدیده‌ای معطوف به عمل به شمار می‌رود (شریف‌زادگان، ۱۳۸۶: ۱۰) که پیشوندهای بسیاری بر این واژه افزوده شده و از همان منظر نیز به تبیین و تفسیر عدالت کاربردی پرداخته شده است. کمتر جامعه توسعه‌یافته‌ای می‌توان یافت که در آن درباره عدالت و گونه‌های آن احساس نابرابری نشده باشد. یافته‌های موجود درباره کشورهای در حال توسعه گویای آن هستند که جستار عدالت،

هویت و کارکردی روشنفکرانه، تجملاتی و زینتی دارد. به نظر می‌رسد این نابرابری‌ها عمدتاً بازتاب و برابند نارسایی‌های نظام برنامه‌ریزی و توزیع، ساختارهای اقتصادی، عوامل طبیعی، تحولات نظام سرمایه، پویایی نیازها، خواست‌های اجتماعی، شفاف نبودن برنامه‌ها و هزینه‌ها، درجه یک و دو پنداشتن شهروندان و دگرگونی مفاهیم و مصادیق باشد. دگرگونی‌هایی که نمود عینی و فضایی آن در قالب جنبش‌های اجتماعی، گسترش بی‌رویه شهرنشینی و حاشیه‌نشینی، تمرکز سرمایه و قطبی‌شدن سکونتگاه‌ها و اجتماعات و توزیع نامتوازن فرصت‌ها و زیرساخت‌ها در مرکز-پیرامون، به ویژه در کشورهای در حال توسعه، آشکارا مشهود است. هر کدام از این ویژگی‌ها به گونه‌ای امنیت ملی را به چالش می‌کشند.

۱. جستار عدالت در جغرافیا

مسائل مربوط به توزیع، نابرابری و بی‌عدالتی، همواره مورد توجه سنت‌های تحلیلی و پژوهشی جغرافیا بوده است (Bullard, 2000). به طور مشخص، طرح جستار عدالت در علوم جغرافیایی به اواخر دهه ۱۹۶۰ باز می‌گردد. در این دوران، جغرافی‌دانان با طرح همبستگی میان نابرابری‌های اجتماعی و ساختارهای فضای جغرافیایی، اندیشه‌های جغرافیایی را در مسیرهای تازه‌ای (شکویی، ۱۳۸۶: ۱۴۱) در قالب مفاهیمی چون آمایش سرزمین، عدالت فضایی، مدیریت فضا و تعادل ناحیه‌ای رهنمون شدند. عدالت فضایی با عدالت اجتماعی و فضا مرتبط است. سازمان فضا، بُعد مهم جوامع بشری است که بازتاب واقعیت‌های اجتماعی به شمار می‌رود و مناسبات اجتماعی را تحت تأثیر قرار می‌دهد (Harve, 1992: 588-601).

در نتیجه، هم عدالت و هم بی‌عدالتی در فضا قابل مشاهده هستند. بنابراین، درک بی‌عدالتی‌های اجتماعی و تدوین سیاست‌های محلی، مستلزم واکاوی تعامل فضا و جامعه است (Mitchell, 2003: 909 - 929). ادبیات عدالت، به ویژه عدالت محیطی، گویای مشارکت چشمگیر جغرافی‌دانان در پژوهش‌های تجربی متعدد در خصوص الگوهای مکان‌یابی صنعتی و محل دفن زباله در تحلیل فرایند توسعه شهری و صنعتی است (Bullard, 2000). حضور و پویای انسان در محیط طبیعی، زمینه دگرگونی آن را به محیط جغرافیایی فراهم می‌کند (رهنمایی، ۱۳۷۱: ۳). از این رو، محیط جغرافیایی آمیزه‌ای از محیط

انسان ساختِ برخاسته از نظام اجتماعی و اقتصادی و محیط طبیعی است که بر تعامل آنها زمینه پویندگی و تداوم حیات اجتماع را فراهم می‌کند. محیط جغرافیایی از درهم‌تیدگی وضعیت اجتماعی - اقتصادی ساختار جامعه و لایه زندگی یا همان زیستکره به وجود می‌آید (شکویی، ۱۳۸۶: ۱۱۵). بر این اساس، محیط صرفاً درون‌مایه‌ای طبیعی ندارد و در پاگیری آن عوامل مختلف اجتماعی، اقتصادی، ژئوپلیتیک سرمایه و رسانه نقش آفریده‌اند. چنین محیطی است که کانون پژوهش‌های جغرافیایی به شمار رفته و بخش عمده‌ای از تحقیقات در دو دهه اخیر را متوجه خود کرده است.

۲. عدالت محیطی

واژه محیط ناظر بر کنش متقابل تِن‌مایه‌های طبیعی (آب، هوا و زمین) و زیستی است که پیرامون موجود زنده (انسان) را فراگرفته و با بخش‌های مختلف جامعه ارتباط مستقیم دارد. طی چند دهه اخیر، واژه محیط، پسوند دانش‌واژه‌های نوپدید بسیاری در گستره عدالت و نابرابری بوده که از آن میان می‌توان به عدالت اقلیمی، امپریالیسم محیطی، قرارداد محیطی، جرم‌شناسی محیطی، عدالت محیط‌بنیاد، قانون محیطی، نژادپرستی محیطی، جامعه‌شناسی محیطی و مانند آنها اشاره کرد. در این بازه زمانی، مسائلی همانند ویرانی لایه اوزون، جنگل‌زدایی و بیابان‌زایی، افزایش جمعیت، افزایش آلودگی‌ها، افزایش روان‌پریشی، بزه‌کاری، نابرابری و حاشیه‌نشینی، گسترش بیماری‌های ناشناخته، اسیدی‌شدن آب‌های شیرین و خاک‌های حاصل‌خیز، افزایش پسماندها و پساب‌ها، نابودی و آسیب‌گونه‌های گیاهی و جانوری، افزایش نابرابری‌ها، نابودی منابع ژنتیکی، افزایش استفاده از آفت‌کش‌ها و علف‌کش‌ها، افزایش جنگ‌ها و گرسنگی در جهان (تیرل وال، ۱۳۷۸: ۷۳)، ماندگاری و پایداری انسان و کیفیت محیط زیست او را تهدید کرده‌اند. بی‌گمان، پیامدهای کمی و کیفی تهدیدات مخاطرات محیطی پیش‌گفته در جوامع مختلف، به تبع توزیع زیرساخت‌های اقتصادی، اجتماعی، بهداشتی و ویژگی‌های طبیعی - کالبدی متفاوت خواهد بود و گروه‌های نابرخوردار و حاشیه‌نشین جامعه، آسیب بیشتری خواهند دید. دانش‌واژه «عدالت محیطی» در دهه ۱۹۸۰ برای تییین وضعیت سکونتگاه‌های جوامع فقیر رنگین‌پوست ایالات متحده که

متأثر از پیامدهای ناشی از مجاورت با محدوده‌های دفن زباله‌های خطرناک، کارخانجات آلاینده و دیگر کاربری‌های ناخواسته بودند، به کار رفت (Bullard et al. 2007).

از آن زمان به بعد، جستار عدالت محیطی پیوستگاه جنبش‌های اجتماعی، سیاست عمومی و پژوهش‌های علمی بوده است (Lynn, 1995:2-4). طی این زمان دانش‌واژه عدالت محیطی^۱ در پهنه ادبیات عدالت، مدعی برابری و برخورداری همه انسان‌ها از منابع موجود، جدای از انواع وابستگی‌های زیستی، اعتقادی و طبقاتی از رهگذر مشارکت آنان است. عدالت محیطی بر این فرض استوار است که پیدایش جوامع فقیر، حاشیه‌نشین و گروه‌های کم‌درآمد در قالب سکونت در مکان‌های نامطلوب حاشیه، برآیند تبعیض عمدی یا غیر عمدی در اجرای قوانین و مقررات محیطی است. عدالت محیطی بینش جدیدی نسبت به نابرابری‌های اجتماعی و بهداشت عمومی به پژوهش‌گران ارائه و چارچوبی برای مباحث سیاست‌گذاری درباره تأثیر تبعیض بر بهداشت محیطی جوامع گوناگون در سطح ملی فراهم می‌کند (Morell, 2002: 149-154). عدالت محیطی به دنبال جبران فشارهای ناعادلانه محیطی است که غالباً متوجه جوامع حاشیه‌نشین و کم‌درآمد است (Bullard, 2000: 163).

درباره عدالت محیطی، تعاریف مختلفی از جمله بوم‌شناسی اجتماعی، نژادپرستی محیطی، عدالت محیطی یا سهم منصفانه وجود دارد که به رغم تفاوت در رویکردها، چهار حوزه مشترک دارند که عبارتند از حق برخورداری از محیطی تمیز و سالم، حق افراد برای مشارکت در تصمیم‌گیری محیطی، اطمینان از اینکه فقرا یا درماندگان از پیامدهای منفی محیطی رنج نمی‌برند و در نهایت، اینکه فقرا و به حاشیه رانده‌شدگان سهم منصفانه‌ای از منابع زمین دارند (Williams and Mawdsley, 2006: 660-670).

عدالت محیطی رفتار منصفانه، عادلانه و مشارکت معنادار همه افراد جدای از مسائل نژادی، رنگ پوست، ملیت یا درآمد با توجه به توسعه، پیاده‌سازی و اجرای قوانین، مقررات و سیاست‌های محیطی برای همه افراد و جوامع در سراسر کشور است.

این مهم آنگاه قابل دستیابی است که همگان همسان و به دور از تبعیض، از مخاطرات محیطی و بهداشتی محافظت شوند و برای داشتن محیطی سالم برای زندگی، آموزش و کار

در فرآیند تصمیم‌گیری مشارکت کنند (Bryant, 1995: 6). عدالت محیطی به بررسی کیفیت تخصیص فشارها و رنج‌های ناعادلانه برخاسته از مخاطرات و مقررات محیطی میان افراد و گروه‌های درون جامعه به ویژه اقلیت‌ها و کم‌درآمدها می‌پردازد (Bullard, 2000: 78).

یافته‌ها و داده‌های موجود نشان می‌دهند محدوده‌های مسکونی حاشیه‌نشین، دهک‌های پایین جامعه و اقلیت‌های نابرخوردار بیشتر به مخاطرات مختلف محیطی دچار می‌شوند. برای نمونه، بهای مسکن در محدوده پیرامون شهرها کمتر است، عمده ساکنان را گروه‌های کم‌درآمد و دهک‌های پایین و اقلیت‌های مهاجر تشکیل می‌دهند. همبستگی نژاد و ایدئولوژی با مخاطرات محیطی، بازتاب نقش مکان در اسکان این دسته از شهروندان است که متأثر از نقش مخاطرات در هزینه‌های مسکن به تبعیض در مکان انجامیده است (Pastor and Sadd, 2001: 1-21).

در تاریخ ۲۴-۲۷ اکتبر ۱۹۹۱، نخستین اجلاس رهبری محیطی نمایندگان ملی خلق رنگین‌پوست^۱ در واشنگتن برگزار شد که طی آن پیش‌نویس اصول عدالت محیطی به تصویب رسید. از آن پس، اصول یادشده به عنوان سندی برای جنبش رو به رشد مردمی به منظور دستیابی به عدالت محیطی تعریف شد که در ادامه به شماری از آنها اشاره می‌شود:

۱. عدالت محیطی مستلزم آن است که سیاست عمومی بر احترام متقابل، عدالت فراگیر و رهایی از همه اشکال تبعیض یا تعصب مبتنی باشد.
۲. عدالت محیطی بر حق اخلاقی استفاده متعادل و مسئولانه از زمین و منابع تجدیدپذیر آن متناسب با منافع پایدار سیاره (زمین) برای انسان‌ها و دیگر موجودات زنده حکم می‌کند.
۳. عدالت محیطی مستلزم حق مشارکت همگان به عنوان شرکای برابر در همه سطوح تصمیم‌گیری از جمله امور مالی، برنامه‌ریزی، پیاده‌سازی، اجرا و ارزیابی است.
۴. عدالت محیطی بر حق تمام کارگران برای داشتن محیط کاری امن و سالم بدون آنکه مجبور به انتخاب بین معیشت ناامن و بیکاری شوند، تأکید دارد. این مفهوم، همچنین بر حق کسانی که در خانه کار می‌کنند تأکید دارد که مطابق آن باید از مخاطرات محیطی به دور باشند.
۵. عدالت محیطی بر اساس تجربه و ارزش چشم‌اندازهای متنوع فرهنگی، خواستار آموزش نسل‌های حاضر و آینده در تأکید بر مسائل اجتماعی و محیطی است (Pedersen, 2010).

۶. عدالت محیطی، عدالت را برای همه مردم می‌خواهد و تبعیض را از هر نوع محکوم می‌کند.
۷. عدالت محیطی، تعادل در کاربری زمین و بهره‌برداری از منابع برای پایداری کره زمین به منظور زندگی مطلوب انسان‌ها و دیگر موجودات را توصیه می‌کند و شاخص‌های توسعه پایدار در چهار حوزه محیطی، جمعیت و منابع، اقتصاد و فرهنگ و جامعه را معتبر می‌شناسد.
۸. عدالت محیطی، جبران کامل خسارات وارد شده بر قربانیان بی‌عدالتی محیطی و اجتماعی را حق مسلم قربانیان می‌داند.
۹. عدالت محیطی، با مصرف و بهره‌برداری بی‌رویه و بیش از اندازه مخالف است و بر آموزش نسل کنونی و آینده بر دنیایی بهتر تأکید می‌کند (شکویی، ۱۳۸۷: ۳۲).
- بر این اساس، لازمه پژوهش در چنین مسائلی، بررسی بنیادهای فلسفی، تاریخ جنبش‌های عدالت محیطی و مفاهیم بنیادی همانند عدالت، نژاد و طبقه است (Perrault, 2007). یافته‌های موجود نشان می‌دهند محدوده‌های اقلیت‌نشین^۱ مسکونی (حاشیه‌نشین) بیشتر دچار مخاطرات محیطی مختلف می‌شوند (Pastor and Other, 2001: 1-21). از این رو، عدالت محیطی بینش جدیدی نسبت به نابرابری‌های اجتماعی و بهداشت عمومی به پژوهش‌گران ارائه می‌دهد و چارچوبی برای مباحث سیاست‌گذاری درباره تأثیر تبعیض بر بهداشت محیطی جوامع گوناگون در سطح ملی فراهم می‌کند (Morello and Others, 2002: 149-154).
- عدالت محیطی حوزه مفهومی و مصداقی گسترده و رو به گسترشی دارد، به گونه‌ای که در چارچوب آن عدالت آنگاه برقرار می‌شود که پیوستگی ابعاد مختلف اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی حیات انسان در اجتماع در هماهنگی و همسویی با بن‌مایه‌های زیست‌کره، یکپارچه در نظر آورده شود. لازمه عدالت محیطی، ایجاد سازوکار مشارکت و نظارت همگانی در حوزه تصمیم و عمل و برخورداری از حداقل‌های زندگی، احترام و قدرت است. آشکارترین نمونه آن طوفان کاترینا (۲۰۰۵) بود که در آن پژوهش‌گران به همبستگی میان نژاد، فقر و محیط زیست پی‌بردند (Morse, Reilly, 2008: 23). مهاجران و گروه‌های کم‌درآمد شهری از جمله رانده‌شدگان از متن به حاشیه هستند که به سبب ارزانی بهای زمین، اجاره مسکن و وجود حداقل معیشت، در حاشیه سکنا گزیده‌اند. از این رو، مفهوم حاشیه الزاماً خارج از شهر و نواحی مرزی

نیست و گاه حاشیه در درون شهرها و واحدهای سیاسی- فضایی قرار دارد. حاشیه‌نشینی به عنوان مسئله‌ای اجتماعی- اقتصادی، نماد ناکارآمدی نظام توزیع و عدم تعالی فضایی، زمینه رویداد دیگر بزه‌کاری‌های اجتماعی است. در چنین جامعه‌ای، تأمین امنیت روانی و آرامش خاطر انسان‌هایی که زندگی آکنده از پریشانی و درماندگی دارند، لازمه امنیت در ابعاد مختلف است. بر خلاف گذشته، تأمین امنیت در چنین جامعه‌ای ماهیت ایجابی دارد.

ب. امنیت ملی

امنیت، احساس برخاسته از وجود ساختارها و فرایندهایی است که در پرتو آنها، فرد یا واحد خود را در برابر هر گونه گزند (عینی یا ذهنی)، پایدار و ماندگار تلقی کند، به گونه‌ای که تأمین دیگر نیازهای فردی و جمعی خود را مستلزم وجود امنیت بداند.

امنیت مفهومی چندبعدی و پیچیده دارد که در ساخت پاره‌های مفهومی آن مجموعه اخلاقیات، آداب، سنن و دیگر شاخصه‌های اجتماعی نقش می‌آفرینند. از این رو، امنیت مقوله‌ای «زمینه‌مند» (افتخاری و نصری، ۱۳۸۳: ۸۱) و تابع وضعیت محیطی است که فرد یا جامعه را فراگرفته و به رفتار و کنش آنها جهت و معنا می‌دهد. بر این اساس، گوناگونی فضایی پدیده‌ها و پیدایش ساختارها و الگوهای فضایی، برآیند کارکرد درون‌مایه‌های محیطی در قالب نظام توزیع، ساختارهای اجتماعی، اقتصادی و بنیادهای زیستی آن مجموعه است. از این رو، مفهوم امنیت با پیچیدگی و تنوع مفهومی و کاربردی مواجه می‌شود، به گونه‌ای که مرز مفهومی و مصداقی آن با مفاهیمی همانند صلح، عدالت، توسعه و مانند آن در هم می‌آمیزد و بر ابهام آن می‌افزاید.

چنین ویژگی‌هایی سبب شده است در برخی تعاریف امنیت به دفاع نظامی در برابر تهدیدات خارجی محدود شود و گروهی نیز با توجه به تهدیدات نوپدید، مفهوم امنیت را به هر گونه چالش و عامل بی‌ثبات‌کننده درونی و بیرونی بگسترانند. تعریف از امنیت ملی تابعی از پیش‌فرض‌های پژوهش‌گر، زمان‌مندی و مکان‌مندی مصادیق و گفتمان‌های حاکم است، اما نمود غالب درباره امنیت ملی، وضعیتی است که یک کشور نسبت به منافع و ارزش‌های حیاتی‌اش احساس تهدید و خطر نکند و وضعیتی امن است که حکومت به نمایندگی از دولت بتواند با توجه به منافع و ارزش‌های حیاتی و درکی که از تهدید و عناصر تهدیدکننده در درون و بیرون از

کشور دارد، تعریف و عملیاتی کند. مطالعات امنیت ملی در چارچوب دو گفتمان سلبی و ایجابی نمود یافته است (افتخاری، ۱۳۸۶: ۸-۱۸). در گفتمان سلبی، امنیت با نبود عامل تهدید، تعریف می‌شود. ویژگی آشکار آن، تأکید بر بُعد نظامی و تهدید خارجی در تحلیل‌ها و برآوردهای امنیتی است. در این دیدگاه، برای افزایش امنیت و رویارویی با تهدید، افزایش توان نظامی طرح مسئله می‌شود. نقد گفتمان سلبی امنیت ملی با طرح این ادعا که بُعد نظامی، توان تحلیل همه‌سویه مسائل امنیتی را ندارد، تحول تازه‌ای در مطالعات امنیتی پدید آورد که در آن تأکید بر مؤلفه‌ها و ابعاد امنیت است. آگاهان حوزه امنیت بر این باور هستند که متأثر از تحولاتی که در مفهوم قدرت و ابعاد آن به وجود آمد، مفهوم امنیت هم ناگزیر از تحول است. به همین علت، گفتمان امنیت سلبی در رویارویی با چالش‌های نظری پایان سده بیستم و اوضاع متحول جهانی سده بیست و یکم دچار کاستی‌های بنیادی بود (افتخاری، ۱۳۸۵: ۱۳۸). در گفتمان ایجابی امنیت ملی، سعی بر آن است تا با پرهیز از سلبی‌نگری صرف به بُعد ایجابی امنیت نیز توجه شود تا بدین ترتیب، تصویر جامع‌تری از امنیت بنمایاند. در این گفتمان، امنیت به نبود تهدید تعریف نمی‌شود، بلکه افزون بر نبود تهدید، وجود وضعیت مطلوب برای تحقق اهداف و خواسته‌های ملی نیز مد نظر است. این رویکرد برای امنیت، ماهیت تأسیسی قائل است، بدین مفهوم که امنیت تنها در وضعیتی وجود دارد که آن جامعه در سطح قابل پذیرشی از اطمینان برای تحصیل و پاسداری از منافع ملی‌اش دست یابد. امنیت ملی در این گفتمان عبارت است از توانایی و وضعیت عینی که در بستر آن می‌توان به منافع ملی دست یافت (ماندل، ۱۳۷۹: ۱۶). بر پایه این دیدگاه، جامعه‌ای که در عین نبود تهدید خارجی یا داخلی، توان لازم برای دستیابی به منافع ملی‌اش را نداشته باشد، در وضعیت ناامن ارزیابی می‌شود. در این وضعیت، ابعاد مادی و معنوی، سلبی و ایجابی و سطوح مختلف امنیت و تهدید مورد توجه هستند. بنابراین، امنیت ملی، وضعیتی است که یک ملت و نظام سیاسی بتواند در چارچوب آن اهداف و ارزش‌های پایه‌ای (مادی و معنوی) خویش را در محیط ملی و فراملی توسعه دهد و آنها را در برابر تهدیدات داخلی و خارجی، بالقوه و بالفعل، نرم‌افزارانه و سخت‌افزارانه حفاظت کند. در گفتمان امنیت ایجابی، امنیت، افزون بر نبود تهدید، وجود وضعیت مطلوب برای تحقق اهداف و خواسته‌های جمعی نیز هست. از این رو، امنیت، توانایی ایجاد وضعیت عینی است که در بستر آن بتوان به منافع همگانی دست یافت. در این وضعیت، تهدیدات شامل مواردی همچون اجبار، تحمیل، تبعیض و هر آن چیزی است که

بازدارنده ترقی و پیشرفت است و به تحقق آرامش و اطمینان آسیب می‌رساند (نوبدینیا، ۱۳۸۸: ۲۸). به طور کلی، چهار دیدگاه درباره مرجع امنیت وجود دارد: امنیت حکومت، امنیت دولت (ملی)، امنیت ملت و امنیت انسان (افتخاری و نصری، ۱۳۸۳: ۳۵). در این جا دولت، ترکیبی از سرزمین، ملت و حکومت است. امنیت ملی، زمینه‌های لازم برای حفظ بقای دولت از رهگذر استفاده از اقتصاد، قدرت طرح‌ریزی، قدرت سیاسی، اعمال دیپلماسی و طیف گسترده‌ای از داده‌های^۱ غیر نظامی و اقتصادی ملت و ارزش‌های مورد حمایت جامعه ملی^۲ است. بر این اساس، دستیابی به امنیت ملی مستلزم تأمین امنیت اقتصادی، امنیت انرژی، امنیت محیطی و مانند آن است. تهدیدات امنیتی نه تنها شامل دشمنان سنتی همانند کشور-ملت‌های دیگر است، بلکه بازیگران غیر دولتی همچون کنش‌گران خشونت‌های غیر دولتی^۳، کارتل‌های مواد مخدر، شرکت‌های چندملیتی و برخی از دیگر مراجع همانند پیشامدهای طبیعی و رویدادهایی است که موجب تشدید آسیب‌های محیطی می‌شوند. از این رو، اهداف اصلی امنیت ملی در چارچوب محافظت از حاکمیت ملی و یکپارچگی سرزمینی، تحقق رفاه ملی و ثبات سیاسی، پاسداشت و گسترش ارزش‌های ملی، اقتصادی و تأمین آرامش خاطر شهروندان نسبت به تهدیدات بیرونی و درونی قرار می‌گیرند. جستار نابرابری ناظر بر تفاوت‌های کمی و کیفی (اقتصادی و منزلتی) میان اقشار و طبقات تشکیل‌دهنده ساختار جامعه است (ملک، ۱۳۸۶: ۹۱). داده‌های موجود نشان‌دهنده همبستگی میان نابرابری اقتصادی و منزلتی با ناهمسانی در ابعاد قدرت، نژاد، جنسیت، قومیت، زبان و باورهای دینی است (ملک، ۱۳۸۶: ۱۳۱). این نابرابری‌ها از مهمترین عوامل انگیزش افراد برای مشارکت در فعالیت‌های اخلاص‌گرایانه است (ساندرز، ۱۳۸۰: ۲۴۹). نابرابری‌های اجتماعی در ابعاد اقتصادی، سیاسی، جنسی، آموزشی، شغلی، فرصت‌ها و هزینه‌ها به همراه تداوم و تشدید شکاف طبقاتی، از جمله تنگناهای اجتماعی بیشتر جوامع است (هاشمیان‌فر، ۱۳۸۶: ۹۰)، وضعیتی که زمینه بروز فقر، گونه‌های مختلف بزه‌کاری، فساد نظام اداری و ناامنی روانی جامعه و شورش اجتماعی است. در پدیده‌شناسی جستار امنیت، رضایت‌مندی یا نارضایتی شهروندان و کنش‌گران سرآغاز پیدایش امنیت یا ناامنی است. احساس نابرابری و محرومیت به

-
1. Facets
 2. National society
 3. Violent non-state actors

نارضایتی و بی‌ثباتی می‌انجامد. بر این اساس، عدالت محور تعادل امنیت است (عبداله‌خانی، ۱۳۸۵: ۱۳۲-۱۲۱) و امنیت ابعادی سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، قضایی، نظامی و محیطی دارد (تقوایی و قنبری، ۱۳۸۵: ۱۰۵-۹۴). عدالت اجتماعی در فرایند برنامه‌ریزی برای ایجاد تعادل میان نیازها و امکانات در جامعه و محیط پدید می‌آید. به عبارتی، عدالت در واکنش به مناسبات نامتعادل نیازها و خواست‌ها و امکانات و زیرساخت‌های موجود طرح مسئله می‌شود. چون امکانات و فرصت‌ها معمولاً متأثر از مناسبات قدرت و ناکارآمدی نظام توزیع، منصفانه و عادلانه توزیع نشده، عدالت و نابرابری نیز در جوامع نموده‌های گوناگونی یافته است. در چنین وضعیتی، عدم دستیابی به منافع حاصل از سرمایه‌گذاری در حوزه منابع طبیعی و محیطی، عدم دسترسی به اطلاعات و مشارکت در تصمیم‌گیری، اجرا و عدم دسترسی به دیگر ساختارهای محیط جغرافیایی، باعث تشدید اوضاع نامطلوب خواهد شد (Buzzelli, 2007: 3-13).

ج. محرومیت و بحران محیطی

تداوم حیات اجتماعی مستلزم برخورداری افراد (جدای از تنوع فرهنگی و زیستی) از حداقل بایسته‌های زندگی در عرصه ثروت، حرمت و قدرت است. عدم دسترسی مساوی افراد به منابع، فرصت‌ها، خدمات و موقعیت‌های اجتماعی در بروز وضعیت نابرابری اجتماعی نقش جدی دارند (لهسایی‌زاده، ۱۳۸۰: ۶۶). توزیع نابرابر فرصت‌ها و زیرساخت‌ها در گستره ملی و ناحیه‌ای در قالب مرکز - پیرامون، پایین‌بودن سطح شاخص‌های توسعه انسانی در قالب بیکاری، بی‌خانمانی، سکونت در مسکن غیر رسمی (آلونک) و افزایش بهای زمین و مسکن در کاهش سطح بهداشت کالبدی و سلامت روانی ساکنان اثر می‌گذارد. نابرابری در دسترسی به منابع، تسهیلات و خدمات به مواردی همچون عملکرد صاحبان صنایع، فرهنگ عمومی، قانون‌های فعال قدرت در سطوح محلی و ملی و سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌های حکومتی و شیوه اجرای آنها بازمی‌گردد (مرصوصی، ۱۳۸۳: ۳۳). تحولات محیطی تابعی از سطوح برخورداری و محرومیت ساکنان است. فقر در ابعاد مختلف، شاخصه آشکار ناکارآمدی نظام توزیع در بسیاری از کشورها به ویژه کشورهای در حال توسعه است. در این کشورها، الگوی زیست‌درصد بالایی از اجتماع به شدت به زمین وابسته است. بر اساس داده‌های موجود میان

تخریب محیط، بی‌ثباتی و فقر جوامع ارتباط وجود دارد. فقر به عنوان بزرگترین آلودگی، ثبات سیاسی، همبستگی اجتماعی و سلامتی کره زمین را تهدید می‌کند. تخریب محیط زیست، آشکارترین پیامد فقر است، به گونه‌ای که جنگل‌زدایی توسط خانوارهای فقیر، چرای بی‌رویه مراتع، استفاده بی‌رویه از زمین کشت، نابرابری در دسترسی به منابع، تشدید خشک‌سالی، ساکن شدن افراد در نواحی اکولوژیک خطرناک و مانند آنها، خانواده‌های فقیر عمدتاً دامدار و کشاورز را در معرض تهدید قرار می‌دهد و آنها نیز محیط زیست را با بحران مواجه می‌کنند (رحیمی، ۱۳۸۰: ۲۲۱-۲۱۴). فرسایش خاک و بیابانی شدن زمین‌ها، سبب فقر بیشتر کشاورزان فقیر می‌شود و آنها برای تأمین معیشت خود با قطع درختان و شخم مراتع سعی در افزایش زمین‌های زراعی و برداشت محصول بیشتر دارند. این عمل سبب افزایش سیلاب‌ها، فرسایش بیشتر خاک، کاهش ذخایر آب‌های زیرزمینی و در نهایت، فروسایبی بیشتر محیط زیست می‌شود که خود این تخریب‌ها تشدید فقر را به دنبال دارد. عوامل یادشده سبب می‌شوند روستاییان برای تأمین ضروریات زندگی به نگهداری دام بیش از ظرفیت محدود مرتع پردازند و از طریق بوته‌کنی مراتع، باعث تشدید تخریب مراتع شوند (شریفی‌نیا و مهدوی، ۱۳۹۰: ۷۷).



چرخه فروسایبی محیطی و ناامنی اجتماعی (کاوایانی راد، ۱۳۹۲: ۳۸)

د. امنیت ایجابی، بنیاد عدالت محیطی

درون‌مایه‌های عدالت محیطی گویای درهم‌تنیدگی نیاز به امنیت محیطی و دفاع از حقوق اساسی انسان‌ها در قالب برخورداری از زیستی محترمانه در قالب ثروت و حرمت است که این مهم نیز از رهگذر توزیع عادلانه فرصت‌ها و زیرساخت‌ها در گستره ملی ممکن است. عدالت محیطی در قالبی فراگیرتر از عدالت اجتماعی به دنبال تأمین امنیت روانی و محیطی اجتماع از رهگذر دفاع از حقوق و کرامت انسانی، بازتوزیع مناسب درآمد به دور از فقر، فساد و تبعیض با رویکرد ایجابی و اصلاحی به نظام توزیع و حفاظت از بستر محیط طبیعی است که این مهم با بسترسازی برای مشارکت در همه عرصه‌ها با بهره‌مندی متناسب با تعادل اکولوژیک از قابلیت‌ها و ظرفیت‌های مادی و معنوی محیط امکان‌پذیر است. در عین حال، هرچند بنیاد امنیت ایجابی بر مشارکت مردم در قدرت و رضایت آنها از قدرت قرار دارد، اما در بسیاری از موارد، به واسطه اجماع منابع قدرت در سازمان حکومت، مناسبات حکومت- شهروند در قالب مفهوم حقوق شهروندی به سود حکومت جهت‌دهی شده و اصل بنیادی «زمینه‌سازی برای سعادت‌مندی مردم» در معرض تهدید قرار گرفته است (افتخاری، ۱۳۸۶: ۵۲). در چنین جوامعی، عدالت محیطی متأثر از رویکرد ایدئولوژیک حاکمیت نمی‌تواند زمینه زیست پایدار و امن همگانی را تأمین کند. از همین رو، احساس طردشدگی ناحیه‌ای و قومی زمینه بروز تنش، ناامنی، مهاجرت، حاشیه‌نشینی، شکل‌گیری طبقات نابرخوردار و آسیب‌پذیر را فراهم می‌کند و در نهایت امنیت ملی را به چالش می‌کشاند. اگر این واقعیت را بپذیریم که فقر فزاینده، قطبی‌شدن سرمایه، تخریب محیط زیست، نابرابری، بی‌عدالتی و ناامنی‌های مترتب بر آنها برابند ضعف مدیریت و ناکارآمدی نظام سیاسی در تأمین خواسته‌های همه شهروندان جدای از ناهمگونی‌های زیستی (نژادی) و اعتقادی آنهاست، بر بنیاد رویکرد ایجابی به عدالت، حکومت ناگزیر به اصلاح نابرابری‌ها و امتیازات برخاسته از حضور در قدرت (ویژه‌خواری) و جبران آنهاست. تنها از این طریق است که امنیت، اجتماعی و فراگیر می‌شود. تأکید بر نظم اجتماعی، انضباط، رفاه و آسایش، قانون‌مداری، جامعه‌پذیری، قدرت نرم، پاسخ‌گویی به خواسته‌های شهروندی، رضایت‌مندی و تأمین تعادل اکولوژیک، بنیاد گفتمان ایجابی است و در این حالت، امنیت، وضعیتی است که میان خواسته‌های شهروندان در سطح ملی با کارآمدی نظام سیاسی

نسبتی متعادل و رضایت‌مندانه برقرار می‌کند. بر این پایه، گفتمان امنیت ایجابی، از توانش بالایی برای فهم و کاربردی کردن «امنیت اجتماعی شده» برخوردار است. در گفتمان ایجابی، امنیت ملی بر ایند نوع نسبت بین خواسته‌های مردمی با کارایی نظام سیاسی در هر واحد سیاسی است، بدین صورت که هرچه شکاف میان این دو کاهش یابد و بر گستره و ژرفای رضایت‌مندی در جامعه افزوده شود، ضریب ایمنی آن افزایش می‌یابد.

نتیجه‌گیری

عدالت محیطی به مثابه پیوستگاه جُستارهای محیط جغرافیایی، عدالت و امنیت در سطح ملی، عرصه‌ای فراخ از ابعاد مختلف امنیت زیست‌محیطی، اقتصادی، فرهنگی و بهداشتی در سطوح فردی و اجتماعی برای آحاد جامعه است. عدالت محیطی، بر این اساس، سویه‌های سیاسی - فضایی در مقیاس خرد و کلان دارد. عرصه‌ای چنین فراخ، مستلزم مشارکت همگانی جدای از ناهمگونی‌های فرهنگی و زیستی در حوزه تصمیم و عمل است، به طوری که در فرایند آن کرامت انسانی و اجتماعی افراد تأمین شود. امنیت در گستره ملی، زمانی به پایداری می‌انجامد که با رویکرد ایجابی زمینه در هم‌تندگی فزاینده عناصر عدالت محیطی را از رهگذر رفتار منصفانه، عادلانه و مشارکت‌مندانار همگانی فراهم کند. دستیابی به این مهم، مستلزم حفاظت همسان همگان از مخاطرات محیطی و بهداشتی و مشارکت برای داشتن محیطی سالم برای زندگی، آموزش و کار در فرآیند تصمیم‌گیری و اجراست. از این رو، رویکرد عدالت محیطی که بنیادی جغرافیایی - سیاسی و اجتماعی در مقیاس‌های خرد و کلان دارد، بر بنیاد رویکرد امنیت ایجابی، زمینه را برای برابری همگانی فرصت‌ها، تأمین حقوق مدنی و تأمین امنیت پایدار ملی فراهم می‌کند.

منابع

- اخوان کاظمی، بهرام (۱۳۷۸)؛ «مقدمه‌ای برای جایگاه عدالت در اندیشه‌های سیاسی اسلام»، *فصلنامه پژوهشی دانشگاه امام صادق(ع)*، شماره ۱۰.
- افتخاری، اصغر و نصری، قدیر (۱۳۸۳)، *روش و نظریه در امنیت پژوهی*، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی
- افتخاری، اصغر (۱۳۸۵)؛ *کالبدشکافی تهدید*، تهران: دانشگاه امام حسین(ع)، دانشکده و پژوهشکده فرماندهی و ستاد و علوم دفاعی.
- افتخاری، اصغر (۱۳۸۶)؛ «عدالت به مثابه تعدیل؛ درآمدی بر نظریه امام خمینی در باب عدالت ملی و بین‌المللی»، *فصلنامه دانش سیاسی*، شماره ۵
- امینی سابق، زین العابدین و عباس زاده، بداله (۱۳۸۹)؛ «نقش دولت در توسعه عدالت اجتماعی»، *فصلنامه مدیریت دولتی*، سال اول، پیش‌شماره دوم
- تقوایی و قنبری (۱۳۸۵)؛ «عدالت، اشتغال و امنیت اجتماعی»، *اطلاعات سیاسی-اقتصادی*، آذر و دی، شماره ۲۳۱ و ۲۳۲
- تیرل وال، ا.پ (۱۳۷۸)؛ *رشد و توسعه*، ترجمه منوچهر فرهنگ و فرشید مجاورحسینی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- رحیمی، حسین (۱۳۸۰)؛ «اثر فقر بر محیط زیست»، *اطلاعات سیاسی-اقتصادی*، شماره ۱۶۹ و ۱۷۰
- رهنمائی، محمدتقی (۱۳۷۱)؛ *توان‌های محیطی ایران*، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات شهرسازی و معماری ایران.
- زنگی‌آبادی، علی، ضرابی، اصغر، خوب‌آیند، سعید (۱۳۸۴)؛ «تحلیل علل اقتصادی-اجتماعی حاشیه‌نشینی در شهر اصفهان»، *مجله پژوهشی علوم انسانی دانشگاه اصفهان*، شماره ۱۸.
- ساندرز، دیوید (۱۳۸۰)؛ *الگوهای بی‌ثباتی سیاسی*، ترجمه ناشر، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- شریف‌زادگان، محمدحسین (۱۳۸۶)؛ «راهبرد توسعه اقتصادی و عدالت اجتماعی»، *فصلنامه رفاه اجتماعی*، سال ششم، شماره ۲۴.

شریفی‌نیا، زهرا و مهدوی حاجیلویی، مسعود (۱۳۹۰)؛ «نقش فقر اجتماعی و اقتصاد روستایی بر تخریب محیط زیست، مطالعه موردی: مرتع ممیزی‌شده شوررود، بخش شیب‌آب شهرستان زابل»، *فصلنامه پژوهش‌های جغرافیای انسانی*، شماره ۷۶.

شکویی، حسین (۱۳۸۶)؛ *اندیشه‌های نو در فلسفه جغرافیا*، جلد اول، تهران: گیتاشناسی، چ نهم.
 شکویی، حسین (۱۳۸۷)؛ *فلسفه‌های محیطی و مکتب‌های جغرافیایی*، جلد دوم، تهران: گیتاشناسی، چ دوم.
 عبدالله‌خانی، علی (۱۳۸۵)، «عدالت و امنیت»، *فصلنامه علوم سیاسی*، شماره ۳۳
 لهسایی‌زاده، عبدالعلی (۱۳۸۰)؛ «نابرابری‌ها و قشربندی اجتماعی در ایران»، *مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز*، دوره شانزدهم، شماره دوم.

ماندل، رابرت (۱۳۷۹)؛ *چهره متغیر امنیت ملی*، ترجمه ناشر، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
 مرصوصی، نفیسه (۱۳۸۳)؛ «توسعه‌یافتگی و عدالت اجتماعی شهر تهران»، *فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی*، شماره ۱۴

ملک، حسن (۱۳۸۶)؛ *جامعه‌شناسی قشرها و نابرابری‌های اجتماعی*، تهران: دانشگاه پیام نور.
 نویدنیا، منیژه (۱۳۸۸)؛ *امنیت اجتماعی*، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
 هاشمیان‌فر، جمشید (۱۳۸۶)؛ «بررسی عوامل مؤثر بر نابرابری‌های اجتماعی با تأکید بر سرمایه اجتماعی»، *پایان‌نامه کارشناسی ارشد*، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان.

- Bryant, Bunyan. (1995); *Environmental Justice: Issues, Policies and Solutions*. Washington, D.C.: Island Press
- Bullard, Robert (2000); *Dumping in Dixie: Race, Class and Environmental Quality* (Third Edition), Westview Press.
- Bullard, Robert, Mohai, Paul, Saha و Robin, and Wright, Beverly (2007); *Toxic Wastes and Race at Twenty: 1987-2007: Grassroots Struggles to Dismantle Environmental Racism in the United States*, United Church of Christ Press
- Buzzelli, Michael (2007); "Bourdieu does environmental justice? Probing the linkages between population health and air pollution epidemiology", *Health & Place*, No. 13.
- Harvey, David (1992); "Social justice, Postmodernism and the City", *International Journal of Urban and Regional Research*, No. 16.
- Lynn, William (1995); "Geography, Value Paradigms, and Environmental Justice", *Newsletter of the Society for Philosophy and Geography*, No. 3.
- Mitchell, Gordon (2003); an environmental justice analysis of British air quality: *Environment and Planning*, Vol. 35.
- Morello, Rachel (2002); "Environmental justice and regional inequality in southern California: implications for future research", *Environ Health Prospect*. Supple 2
- Morse, Reilly (2008), *Environmental through the Eye of Hurricane Katrina*, Joint Center for Political and Economic Studies, Inc.
- Pastor, Manuel, Sadd Jim and Hipp, John (2001); "Which Came First? Toxic Facilities, Minority Move-In and Environmental Justice", *Journal of Urban Affairs*, Volume 1.

- Pedersen, Ole (2010); "Environmental Principles and Environmental Justice", available at: <http://ssrn.com/abstract=1592850> or <http://dx.doi.org/10.2139/ssrn.1592850>
- Perreault, Tom (2007); "Geographies of Environmental Justice", [http://www.maxwell.Syr.edu/uploaded Files/ faculty/geo/Environmental%20Justice.pdf](http://www.maxwell.Syr.edu/uploadedFiles/faculty/geo/Environmental%20Justice.pdf)
- Rechtschaffen, Clifford and Gauna, Eileen (2002); *Environmental Justice Law, Policy, and Regulation*, Carolina Academic Press Durham, North Carolina.
- Smith, David (1994); *Geography and Social Justice: Social Justice in a Changing World*, Wiley-Blackwell Press.
- Williams, Glyn and Mawdsley, Emma (2006); Postcolonial environmental justice: Government and governance in India, *Geoforum*, NO 37